

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
پانزده	پیشگفتار ویراست دوم
۱	پیشگفتار
۷	ساختار کتاب
	بخش اول: کلیات
۱۳	فصل اول: چگونگی ظهور و تحول سازمانهای بین‌المللی (تاریخچه)
۲۰	سازمانهای بین‌المللی غیر دولتی
۲۲	سازمانهای بین‌المللی عمومی (دولتی)
۲۴	فصل دوم: تعریف سازمانهای بین‌المللی
۲۷	شیوه‌های پژوهش در سازمانهای بین‌المللی
۲۸	تحلیل حقوقی
۳۰	مطالعه سیاسی
۳۱	خصوصیات سازمانهای بین‌المللی از گذشته تا حال
۳۱	تشریفات رأی‌گیری
۳۲	عضویت دولتهای امضاکننده
۳۲	مسائل و منابع مادی و انسانی سازمانهای بین‌المللی
۳۲	الف) منابع مادی
۳۷	ب) منابع انسانی
۴۱	وضعیت استخدامی مأموران بین‌المللی
۴۲	مسئولیت‌های شاغلان بین‌المللی
۴۳	مصونیتها و امتیازات
۴۶	پایه‌های حقوقی امتیازات و مصونیت‌های سازمانهای بین‌المللی

صفحه	عنوان
۴۶	منابع حقوقی امتیازات و مصونیت‌های سازمان‌های بین‌المللی
۴۶	اساسنامه‌ها
۴۷	رسوم بین‌المللی
۴۷	عهدنامه‌ها
۴۸	اصول کلی حقوقی و رویه قضایی
۵۰	انواع مصونیت‌ها و امتیازات
۵۰	مصونیت‌ها
۵۴	سلب مصونیت
۵۵	مصونیت از احضار به عنوان شاهد
۵۵	امتیازات
۵۸	فصل سوم: بسترها و فلسفه وجودی سازمان‌های بین‌المللی
۶۲	ضرورت
۶۳	اهمیت
۶۵	چهارچوب نظری و انتقادی در تحلیل سازمان‌های بین‌المللی
۶۵	مقدمه
	بخش دوم: سازمان‌های جهانی
۷۱	فصل اول: سازمان‌های بین‌المللی جهانی با صلاحیت عام
۷۲	الف) جامعه ملل
۷۲	مقدمات ایجاد جامعه ملل
۷۴	طرح امریکا
۷۵	طرح انگلستان
۷۵	طرح فرانسه
۷۵	طرح افریقای جنوبی
۷۶	هدف‌های جامعه ملل
۷۷	عضویت کشورها در نظام جامعه ملل
۷۷	اعضای مؤسس
۷۸	خروج اعضا از جامعه ملل

صفحه	عنوان
۷۹	تشکیلات و صلاحیتهای جامعه ملل
۷۹	مجمع
۸۱	شورا
۸۳	دبیرخانه دائمی
۸۴	سایر ارگانهای جامعه ملل
۸۴	دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی
۸۶	نقاط ضعف و قوت جامعه ملل
۸۶	الف) نقضهای جامعه ملل
۹۰	ب) آثار و اقدامات مثبت جامعه ملل
۹۱	ب) سازمان ملل متحد
۹۱	مقدمات تأسیس سازمان ملل
۹۵	منشور سازمان ملل متحد
۹۶	مقاصد و اصول سازمان ملل متحد براساس منشور
۹۷	عضویت در سازمان ملل متحد
۹۸	الف) اعضای اصلی
۹۹	ب) اعضای جدید
۱۰۱	آیین پذیرش عضو جدید
۱۰۵	عضویت کشورهای کوچک
۱۰۷	پذیرش دولتهای غیر عضو
۱۰۸	محدودیتهای حقوقی مشارکت ناظران
۱۰۹	امتیازات و مصونیتهای مأموران ناظر
۱۱۰	خروج از عضویت
۱۱۰	اخراج و تعلیق عضویت
۱۱۱	ساختار تشکیلاتی سازمان ملل متحد
۱۱۱	بند اول: مجمع عمومی
۱۲۵	توسعه اختیارات مجمع عمومی به زیان شورای امنیت
۱۲۹	بند دوم: شورای امنیت
۱۴۰	مداخلات شورای امنیت

صفحه	عنوان
۱۴۷	اعتبار تصمیمات و توصیه‌نامه‌های شورای امنیت
۱۴۸	قواعد کار شورای امنیت
۱۵۱	حق و توی قدرتهای بزرگ
۱۵۹	عملکرد شورای امنیت در فضای بین‌المللی پس از جنگ سرد
۱۶۶	بند سوم: شورای اقتصادی و اجتماعی
۱۷۳	بند چهارم: شورای قیمومت
۱۷۴	بند پنجم: دبیرخانه
۱۷۸	کمیته هماهنگی سازمان ملل
۱۷۹	دبیرکل
۱۹۱	بند ششم: دیوان بین‌المللی دادگستری
۱۹۵	تأسیسات دیوان بین‌المللی دادگستری
۲۰۴	بررسی تحولات سازمان ملل متحد پس از طرح نظم نوین جهانی
۲۰۸	ارزیابی عملکرد سازمان ملل متحد در مسائل بین‌المللی
۲۱۵	ضرورت اصلاح ساختار سازمان ملل متحد
۲۱۶	پیشنادهای یونیتار درباره تقویت ساختار سازمان ملل متحد
۲۱۹	تأملی بر دیپلماسی پیشگیرانه
۲۱۹	مقدمه
۲۱۹	بحث اصلی
۲۲۲	راهکارهای پیشنهادی دبیرکل سازمان ملل متحد برای اصلاح ساختار سازمان
۲۲۴	انتقادات وارده بر رویکرد پیشنهادی دبیرکل درباره اصلاح شورای امنیت
۲۲۵	سایر پیشنهادات
۲۲۷	فصل دوم: سازمانهای بین‌المللی جهانی با صلاحیت خاص
۲۲۸	گروه اول: موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت «گات» سازمان تجارت جهانی
۲۲۸	تاریخچه
۲۳۲	هدفهای گات
۲۳۲	اصول مورد نظر گات
۲۳۳	تشکیلات گات

صفحه	عنوان
۲۳۴	سازمان تجارت جهانی و تشکیلات آن
۲۳۷	مراحل الحاق به سازمان تجارت جهانی
۲۳۷	سازمان تجارت جهانی در هم‌گرایی کشورهای جنوب
۲۳۹	زمینه‌سازیهای WTO در گرایش کشورهای در حال توسعه...
۲۴۳	ایران و سازمان تجارت جهانی
۲۴۵	گروه دوم: کنفرانس ملل متحد در باب تجارت و توسعه (آنکتاد)
۲۴۶	ارکان کنفرانس توسعه و تجارت ملل متحد
۲۴۹	عضویت
۲۴۹	فعالیتها و طرز کار آنکتاد
۲۵۰	گروه سوم: نهادهای تخصصی وابسته به سازمان ملل متحد
۲۵۱	ساختار و تشکیلات نهادهای تخصصی
۲۵۳	آشنایی با کارگزاریهای بین‌الدولی وابسته به سازمان ملل متحد
۲۵۳	الف) مؤسسات بین‌المللی مخابراتی و ارتباطی
۲۵۳	اتحادیه پستی جهانی
۲۵۵	سازمان اتحادیه
۲۵۶	فعالیتها
۲۵۷	اتحادیه بین‌المللی ارتباطات
۲۵۸	سازمان اتحادیه
۲۵۹	فعالیتها
۲۶۰	سازمان هواپیمایی کشوری بین‌المللی (ایکائو)
۲۶۱	ساختار داخلی
۲۶۳	فعالیتها
۲۶۳	سازمان بین‌المللی دریانوردی
۲۶۴	ساختار داخلی
۲۶۵	فعالیتها
۲۶۶	سازمان جهانی هواشناسی
۲۶۶	ساختار داخلی
۲۶۸	فعالیتها

صفحه	عنوان
۲۶۹	سازمان جهانی مالکیت معنوی (وی‌پو)
۲۶۹	تشکیلات سازمان
۲۷۱	فعالیتها
۲۷۲	ب) سازمانهای حافظ حقوق بشر
۲۷۲	سازمان بین‌المللی کار
۲۷۳	ارکان سازمان
۲۷۵	نحوه فعالیت سازمان
۲۷۶	فعالیتها
۲۷۸	سازمان بهداشت جهانی
۲۷۹	ترکیب سازمان
۲۸۰	ارکان ناحیه‌ای
۲۸۱	فعالیتها
۲۸۲	سازمان خواربار و کشاورزی (فائو)
۲۸۲	ترکیب سازمان
۲۸۴	فعالیتها
۲۸۵	سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)
۲۸۵	ترکیب سازمان
۲۸۷	فعالیتها
۲۸۸	ج) مؤسسات اقتصادی
۲۸۸	بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه
۲۸۹	ساختار بانک
۲۹۱	منابع مالی
۲۹۱	فعالیتها
۲۹۲	شرکت مالی بین‌المللی
۲۹۲	ساختار
۲۹۳	منابع مالی
۲۹۴	فعالیتها
۲۹۴	مؤسسه بین‌المللی توسعه

صفحه	عنوان
۲۹۵	ساختار مؤسسه
۲۹۶	منابع مالی
۲۹۶	فعاليتها
۲۹۷	آژانس چندجانبه تضمین سرمایه گذاری
۲۹۷	ساختار آژانس
۲۹۷	صندوق بین المللی پول
۲۹۸	تشکیلات صندوق
۳۰۰	سیاستها و سازوکارهای صندوق
۳۰۲	منابع مالی
۳۰۳	نتیجه گیری
۳۰۴	سازمان ملل متحد و نهادهای حقوق بشر
۳۰۴	مقدمه
۳۰۵	بحث اصلی
۳۰۸	نقش سازمانهای غیر دولتی در ارتقای حقوق بشر
بخش سوم: سازمانهای منطقه‌ای	
۳۱۲	مقدمه
۳۱۳	محورهای بحث
۳۱۵	ظهور هویت‌های جدید منطقه‌ای
۳۱۹	فصل اول: سازمانهای منطقه‌ای قاره آمریکا
۳۱۹	الف) سازمان کشورهای امریکای لاتین
۳۱۹	اتحادیه تجارت آزاد امریکای لاتین
۳۲۱	گروه آندین
۳۲۱	اتحادیه ادغام اقتصادی امریکای لاتین
۳۲۲	ب) سازمان کشورهای حوزه کارائیب
۳۲۲	نظام مبادله آزاد کشورهای کارائیب
۳۲۲	نظام بازار مشترک کارائیب
۳۲۳	ج) سازمان کشورهای شرق کارائیب

صفحه	عنوان
۳۲۴	فصل دوم: سازمانهای منطقه‌ای قاره اروپا
۳۲۴	سازمانهای منطقه‌ای اروپای غربی
۳۲۴	بند اول: سازمانهای نظامی
۳۳۱	بند دوم: سازمانهای اقتصادی
۳۳۶	بند سوم: سازمانهای سیاسی
۳۳۸	چالشهای جدید
۳۴۰	فصل سوم: سازمانهای منطقه‌ای قاره آسیا
۳۴۰	الف) سازمان همکاری اقتصادی (اكو)
۳۴۱	اصول و اهداف اكو
۳۴۳	ارگانهای اكو
۳۴۶	مؤسسات تخصصی
۳۴۷	ظهور و گرایشهای جدید و گسترش سازمان همکاری اقتصادی
۳۴۸	استراتژی جدید سازمان همکاری اكو
۳۴۹	شرایط عضویت در سازمان همکاری اقتصادی
۳۵۰	ب) سازمان همکاری اسلامی
۳۵۲	اهداف و اصول
۳۵۴	نتیجه‌گیری
۳۵۵	اعضای سازمان همکاری اسلامی
۳۵۶	ارکان سازمان همکاری اسلامی
۳۵۸	سایر ارگانها و مؤسسات
۳۵۹	ج) سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپك)
۳۵۹	تاریخچه، اهداف و اصول
۳۶۰	اعضای اوپك
۳۶۱	تشکیلات اوپك
۳۶۶	مجمع مشورتی
۳۶۶	بودجه سازمان
۳۶۷	ارکان مستقل اوپك

صفحه	عنوان
۳۶۸	(د) سازمان همکاری اقتصادی آسیا و پاسیفیک (آپک)
۳۷۰	سایر اتحادیه‌های اسلامی
۳۷۰	اتحادیه کشورهای عربی
۳۷۵	اتحادیه مغرب عربی
بخش چهارم: دیپلماسی سازمانهای بین‌المللی	
۳۸۳	فصل اول: سازمان ملل، سازمانهای بین‌المللی و آینده نظام بین‌الملل
۳۸۳	مقدمه
۳۸۴	بحث اصلی
۳۸۵	سازمانهای میان دولتی اجتماعی و اقتصادی
۳۸۶	جایگاه سازمانهای بین‌المللی در عرصه روابط بین‌المللی نوین
۳۹۰	فصل دوم: جمهوری اسلامی ایران و سازمانهای بین‌المللی با تأکید بر نقش ...
۳۹۰	مقدمه
۳۹۱	محورهای بحث
۳۹۴	نقش سازمان ملل متحد در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران
۳۹۴	مقدمه
۳۹۵	جنگ عراق علیه ایران
۳۹۸	نتیجه‌گیری کلی و راهکارها
۴۰۰	ضمائم
۴۱۵	منابع

پیشگفتار ویراست دوم

بخشهای زیادی از این کتاب برای چاپ دوم بازبینی و با افزودن مطالب و مباحث جدید به طور اساسی دگرگون شده است؛ به طوری که اثر دیگری پدید آمده که با چاپ گذشته متفاوت است. چون پرسشها و سخنهای این پیشگفتار از مسائل بنیادین سازمانهای جهانی است که تاکنون کمتر پاسخهای دقیق و روشن برای آنها داده شده است.

سازمانهای بین‌المللی، بخشی از کل نظام جهانی را تشکیل می‌دهند و اکنون به یکی از بازیگران عمده عرصه روابط بین‌الملل تبدیل شده‌اند و به عنوان مهم‌ترین سازوکارهای همبستگی بین‌المللی می‌توانند برای پاسخگویی به نیازهای گوناگون جوامع مختلف انسانی در خارج از چهارچوب فعالیت دولتها نقش آفرینی کنند. به رغم وجود دیدگاههای متفاوت، دولتهای جهان همچنان مشتاق پیوستن به سازمانهای جهانی‌اند و این تشکیلات را محلی مفید برای نظرهای خود، برقراری تماس با یکدیگر و راهکارهایی جهت رفع پاره‌ای از نیازهای خود می‌دانند.

پایان نظام بین‌المللی مبتنی بر جنگ سرد، سرآغاز گفتمانهای جدید درباره ماهیت روابط بین‌الملل در دوره نوین حیات بشری شد. سازمان ملل متحد به عنوان هسته مرکزی سازمانهای جهانی، بی‌شک از تحولات بین‌المللی تأثیر می‌پذیرد و تحولات مهم در روابط قدرتهای درجه یک جهانی و همچنین دگرگونیها در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به طور مستقیم بر جایگاه، عملکرد و تصمیمات این سازمان تأثیر می‌گذارد.

در دهه ۱۹۹۰ و اوایل هزاره جدید که مقارن با پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی بود، سازمان ملل با پیدایش موضوعات کاملاً بدیعی چون مهاجرت،

جنگها و مناقشات داخلی، مسائل عصر ارتباطات و تهدیدات نوین سلاحهای کشتار جمعی مواجه شد.

عصر اطلاعات موجب چالشهای جدیدی برای سازمانهای بین‌المللی می‌شود. ظهور «اینترنت»، شبکه‌های هرج و مرج گونه را شکل می‌دهد که نظارت دولتها بر آن به سبب داشتن ماهیت جهانی‌اش سخت است. فناوریهای جدید مانند ویدئو کنفرانس، مکانهای جدیدی را برای گروهها جهت ارتباط با یکدیگر ایجاد می‌کند. پیش‌بینی می‌شود که سازمانهای غیردولتی جهانی در آینده جهانی‌تر و شبکه‌ای‌تر خواهند شد و بیشتر از سازمانهای رسمی اجلاس خواهند داشت.

احتمال دارد که در آینده ترکیبی قوی از نهادهای فعال در مدیریت امور انسانی در ماورای مرزها به وجود آید. دولت دارای حاکمیت از میان نخواهد رفت، اما مجبور خواهد بود که به نحو فزاینده بر منابع جهانی و استمرار بی‌ثباتی در سراسر عالم و بر نیاز به سازمانهای بین‌المللی تأکید کند. اما اینکه آنها شرایط کافی برای عملکرد مؤثر را ارائه می‌کنند یا خیر، امر دیگری است. هیچ طرح عملی برای ارائه راه‌حل در مورد آینده صلح و امنیت در جهان با مدیریت نهادهای بین‌المللی در دست نیست. اما برای مقابله با موانع بازدارنده و کاهش مصایب بین‌المللی، سازمان ملل یک سری کنفرانسهای مهم و سازمانهای مشترک به منزله راهکارهای جهانی ایجاد کرده است. به علاوه تعداد سازمانهای بین‌الدولی مسئول رسیدگی به موضوعات مختلف، به نحو حیرت‌انگیزی افزایش یافته است.

اولین سازمانی که بعد از جنگ جهانی دوم در اروپا به وجود آمد، اتحادیه غربی بود که طی قرارداد بروکسل در ۱۷ مارس ۱۹۴۸ سامان یافت و یک جامعه بین‌المللی را با خصوصیت سیاسی و نظامی پدید آورد. لکن این اتحادیه به تدریج دچار دگرگونی شد و تغییر نام یافت و به نام «اتحادیه اروپای غربی» مورد توجه قرار گرفت. با الحاق آلمان به ناتو، پیمان آتلانتیک شمالی با پاسخ شوروی در مورد ایجاد پیمان نظامی ورشو مواجه شد. در حقیقت طی چهل سال، ناتو بر خنثی‌سازی تهدیدات احتمالی شوروی متمرکز بود و انگیزه پیدایش این نهاد نیز تمایل قوی به

همبستگی بین اروپا و امریکا در پاسخ به این تهدید خلاصه می‌شد. پایان جنگ سرد، چالشهای عمده‌ای را به وجود آورد. به دنبال آن درست طی دو سال، عوامل اصلی که به ایجاد ناتو کمک کرده بودند (تقسیم آلمان و تهدید شوروی) از بین رفت.

راهبرد جدید ناتو پس از جنگ سرد برای اولین بار در اجلاس سران ناتو در لندن و سپس در رم مورد بحث قرار گرفت. ناتو با ایجاد «شورای همکاری آتلانتیک شمالی» در سال ۱۹۹۱، با هدف ارتقای ثبات در منطقه اروپا از طریق همکاری با کشورهای عضو پیمان ورشو، حوزه جغرافیایی خود را با عضویت ۳۸ کشور از ونکوور کانادا تا ولادی وستک گسترش داد. تغییر ساختار بعدی پس از جنگ سرد، توسعه فضای عملیاتی ناتو بود که با برنامه «مشارکت برای صلح»، محور اصلی فعالیتهای ناتو قرار گرفت. هدف از این طرح که در سال ۱۹۹۴ مطرح شد، توسعه روابط نظامی در زمینه آموزشی و انجام مانورهای مشترک بود که امکان عضویت کشورها را برای پیوستن به ناتو آماده می‌کرد. کشورهایی که داوطلب عضویت در ناتو می‌شوند، باید اصلاحات اساسی در زمینه‌های مورد نظر ناتو، از جمله نظامهای دمکراتیک سیاسی و نظام اقتصاد سرمایه‌داری را بپذیرند. بنابراین نقش ژاندارمی ناتو مردود است.

اکنون با قدرت گرفتن اروپا و کاهش قدرت امریکا در این سازمان اروپایی، نگرش جدید در تغییر ساختار قدیمی ناتو ایجاد شده و تلاشها از جانب پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به قصد دسترسی به شرق، این سازمان را وارد مرحله جدیدی کرده است.

این حرکت با عنوان «شورای همکاری آتلانتیک شمالی» مطرح شد و به تدریج تمامی اعضای سابق پیمان ورشو به عضویت این شورا درآمدند. برخی از اعضای ناتو، امنیت کامل اروپا را زمانی عملی می‌دانند که این سازمان بتواند نفوذ خود را به شرق اروپا تعمیم دهد. توسعه ناتو به شرق اروپا یکی از آرمانهای دیرینه اروپای متحد بود. تلاشهای روسیه برای پیشگیری از ورود کشورهای اروپای شرقی به ناتو راه به جایی نبرد.

تحولات چندساله اخیر ناشی از پایان جنگ سرد، شورای امنیت را بیش از هر ارکان دیگر تحت تأثیر قرار داد و شرایطی را به وجود آورد تا ابرقدرتها را به طرف تجدید نظر در تحصیل منافع مشترک در بخشهایی از نقاط جهان و تغییر در نحوه برخورد با این سازمان سوق دهد و زمینه‌های همسویی و همکاری در بهره‌گیری از آراء اعضای دائمی را درباره صلح و امنیت جهانی فراهم آورد. مدعیان حق وتو، وجود این قانون را مانع بروز کشمکش میان اعضای دائمی شورای امنیت می‌دانند و بر این باورند که از مداخله دیگران در حوزه نفوذشان خواهد کاست و از بروز تنش و اختلاف ممانعت به عمل خواهد آمد. از این نکته نباید غفلت کرد که استفاده از حق وتو مانع از آن نیست که شورای امنیت، بحران یا اختلافی را رسیدگی کند و از این رهگذر، دولت اعمال‌کننده این حق را تحت فشار گذارد. چنان که در چند مورد مهم طرح قضیه در شورای امنیت، جهانیان را ترغیب کرد تا با انتقاد از این کشورها آنها را مؤاخذه کنند. طرح قضایای افغانستان، گرانادا و نیکاراگوآ در شورای امنیت، اعتبار بین‌المللی اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده را در افکار عمومی جهان تا حدود زیادی متزلزل کرد.

باید دانست که انتخاب فاتحان جنگ جهانی دوم به عنوان پنج عضو دائم شورای امنیت، به اقتضای شرایط سال ۱۹۴۵، آن هم مبتنی بر روابط توزیع قدرت بود و در طول زمان نمی‌تواند ثابت بماند. لکن در اوضاع و احوال کنونی با توجه به تغییر روابط قدرت و ظهور بازیگران جدید جهانی، تدابیر دیگری را می‌توان در خصوص ساختار شورا به کار گرفت.

پس از تنش‌زدایی میان واشنگتن و مسکو در سال ۱۹۸۶، سازمان ملل در حل و فصل بحرانهای منطقه‌ای مؤثر بوده است. جنگ ایران و عراق، مناقشه‌های افغانستان، نامیبیا، آنگولا، کامبوج و امریکای مرکزی نمونه‌هایی از این مدعا هستند که سازمان ملل متحد با اجرای توافقات مختلف در صف اول قرار داشته است.

بدین ترتیب، فصل هشتم منشور ملل متحد که جایگاه ویژه‌ای برای سازمانها و ترتیبات منطقه‌ای در نظر گرفته است، اکنون با واگذاری مسئولیت بیشتر به

سازمانهای منطقه‌ای، تحکیم و گسترش نقش این سازمانها در مدیریت بحرانهای بین‌المللی، که از جمله رویکردهای نوین پس از جنگ سرد به شمار می‌آید، مورد توجه قرار داده است. گذار از جامعه اروپایی به اتحادیه اروپایی، منطقه آزاد تجاری امریکا - کانادا به نفتا و نهادینه شدن آپک نمونه چنین روندهایی است.

در واکنش به روند جهانی شدن و پیامدهای آن، امروزه با گونه جدیدی از منطقه‌گرایی روبه‌رو هستیم. نومنطقه‌گرایی که محصول کاهش هژمونی امریکا و فروپاشی نظام کمونیستی است، نه تنها توسعه بازرگانی و اقتصادی، بلکه امور زیست‌محیطی، اجتماعی و امنیتی را هم در جوامع و کشورهای که به گونه‌های نوینی، ساختارهای همکاری منطقه‌ای را تجربه می‌کنند، دربرمی‌گیرد.

نومنطقه‌گرایی با منطقه‌گرایی کلاسیک تفاوتی دارد. نومنطقه‌گرایی معلول یک نظم جهانی چندقطبی است و پدیده‌ای است خودجوش از درون مناطق که در آن کشورها نیاز به نوعی همکاری برای مقابله و مواجهه با چالشهای تازه جهانی را تجربه می‌کنند. ولی منطقه‌گرایی کلاسیک از بالا به پایین و در سایه مداخله ابرقدرتها شکل می‌گیرد.

مفهوم نومنطقه‌گرایی، ایجاد تحول در یک منطقه مشخص و تغییر از پراکندگی و چنددستگی به یکدستی و هم‌گرایی در زمینه‌های مهمی چون فرهنگ، امنیت، سیاستهای اقتصادی و رژیمهای سیاسی است. تحقق منطقه‌ای شدن، منوط به تمایل کشورهای مستقر در یک منطقه مشخص می‌باشد.

ماهیت قطبهای منطقه‌ای، نحوه شکل‌گیری، رشد و تأثیراتی که آنها بر اوضاع بین‌المللی دارند، پرسشهایی از این قبیل را مطرح ساخته است: آیا قطبهای تجاری همچون اتحادیه اروپا و نفتا شکلهای جدیدی از گروههای قدرت ایجاد می‌کنند؟ آیا روابط میان آنها به شکل جدیدی از توازن قوا در نظام بین‌الملل منجر شده است؟ آیا این سازوکارهای تجاری منطقه‌ای بر آن هستند تا بر نظام بین‌المللی سلطه اندازند یا خیر؟

در رویکرد خوشبینانه با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و از بین رفتن جنگ

سرد میان دو قطب معارض، شرایط و زمینه‌های مساعدی جهت تشکیل نظامهای تابع بین‌المللی به وجود آمده است و روند جدیدی فراروی واحدهای منطقه‌ای قرار گرفته که مجموعاً به دگرگونی مثبت همکاری کشورها و نظامهای تابع منطقه انجامیده است.

از نیمه دوم سده نوزدهم، انشقاق مسلمانان از یک طرف و شکست اعراب از اسرائیل در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ از سوی دیگر، دولتهای محافظه‌کار عرب را در موضعی تدافعی قرار داد و رژیمهای اسلامی درصدد ایجاد سازمان همکاری اسلامی برآمدند که محصول دو جریان سیاسی در خاورمیانه بود: یکی موقعیت رژیم پهلوی در منطقه و تلاش در جهت تثبیت این موقعیت در برابر نفوذ کمونیسم و دیگری سیاست عربستان سعودی در مقابله با اندیشه وحدت عربی (ناصریسم). به همین دلیل ایران در جریان تحقق ایده همبستگی اسلامی، ضمن پشتیبانی از ایده ملک فیصل، پادشاه عربستان، از تشکیل کنفرانس سران اسلامی پشتیبانی کرد.

تجزیه و تحلیل عملکرد سازمان نشان می‌دهد با وجود آنکه اساسنامه این نهاد بر یکپارچگی، منافع مشترک مسلمانان در جهان، تعهد کشورهای عضو به حفظ ارزشهای اسلامی تأکید دارد و دربردارنده اصولی مانند: برابری، عدالت، احترام و پایبندی به عهد و پیمان، همکاری و گسترش صلح و امنیت و مبارزه برای ریشه‌کن کردن اشکال گوناگون استعمار است، لکن سازمان همکاری اسلامی به هیچ‌وجه قصد عدول از حیطه قوانین و مقررات بین‌المللی را ندارد. بدین ترتیب سازمان تمایل دارد خود را به عنوان نهادی صرفاً سیاسی و بدون تشکیلات دینی به جهان معرفی کند؛ که اولویت جنبه سیاسی بودن کنفرانس اسلامی بر جنبه دینی بودن آن نشان می‌دهد کشورهای عضو به صورت هم‌زمان، عضو سازمان ملل نیز هستند. از این‌رو، این کشورها هیچ اقدام نظامی مشخصی بدون هماهنگی با سازمان ملل متحد و خارج از قطعنامه‌ها و ضوابط این نهاد انجام نمی‌دهند، همچنین اعضای سازمان همکاری اسلامی، از نظر نژادی، نوع حکومت، گروه‌بندی سیاسی در عرصه بین‌المللی و موقعیت جغرافیایی تفاوت‌های فاحشی دارند.

از دیگر نهادهای عربی - اسلامی، به عنوان نخستین سازمان بین‌المللی اسلامی که در سال ۱۹۴۵، به ابتکار مصر تأسیس شد، اتحادیه کشورهای عربی بود. به موجب پیمان اتحادیه، علاوه بر کشورهای مؤسس، الحاق سایر دولتهای عرب که داوطلب ورود به این اتحادیه باشند، پیش‌بینی شده بود. اتحادیه عرب در حال حاضر تمام کشورهای عرب‌زبان (۲۱ کشور از آسیا و آفریقا) را در خود جای داده است. معیار نژادی جهت ورود به این اتحادیه نادیده انگاشته شده و معیار فرهنگی، زبانی و مذهبی مورد توجه قرار گرفته است. این نهاد، علاوه بر گسترش مناسبات میان کشورهای عضو و بسط همکاری در قلمرو منافع ملی، که از اهداف عمده اتحادیه است، متشکل از گروهی دولتهای ناهمگون است که به ندرت با یک صدا سخن گفته‌اند.

مسئله فلسطین و کشورهای عربی خاورمیانه برای درهم شکستن نیروی اسرائیل به عنوان بخش مهمی از منافع سیاسی کشورهای عرب از همان ابتدا موفقیتی به دنبال نداشت و در رویارویی با اسرائیل در منازعه سالهای ۱۹۴۸، ۱۹۵۰، مواجهه با وقایع ۱۹۵۶ (بحران سوئز)، سومین جنگ فلسطین در ۱۹۶۷ و جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل نتیجه‌ای به همراه نیاورد.

اتفاق نظر دولتهای عرب در برابر بحران فلسطین تا قبل از انعقاد معاهده کمپ دیوید، که مصر را از پیکره جهان اسلام و عرب جدا کرد، نمایان بود. چنان‌که از حیث اقتصادی، اتحادیه، کشورهای عضو را از ایجاد هرگونه رابطه بازرگانی با اسرائیل برحذر داشت و مقررات سختگیرانه‌ای را بر ضد آن دسته از اعضایش پیش‌بینی کرد که به این هشدار توجهی نکنند. با همه این احوال در اتحادیه عرب به لحاظ بحرانهای شدیدی که در سالهای اخیر در منطقه خاورمیانه رخ داد، شکافهایی پدید آمده که همبستگی کشورهای عرب را در قبال محورهای سیاسی این نهاد دچار تزلزل کرده است.

اتحادیه مغرب عربی به عنوان دیگر سازمان اسلامی با هدف تحکیم روابط برادری میان دولتهای الجزایر، تونس، لیبی، موریتانی و مراکش در سال ۱۹۸۹ بنیاد

نهاده شد. سیاست مشترک اتحادیه، همبسته کردن دولتهای عضو در چهارچوب همکاریهای دیپلماتیک، امور دفاعی برای حراست از استقلال اعضا از طریق به دست آوردن تدابیری برای اعتلای آموزش در تمام سطوح و حفظ میراثهای معنوی اسلام است.

همچنین شورای همکاری کشورهای حوضه خلیج فارس، سازمانی سیاسی - اقتصادی است که با هدف تقویت رشته‌های الفت و همکاری میان کشورهای عضو و مقابله با صدور انقلاب اسلامی ایران پایه‌گذاری شد. لکن اختلافات مرزی و دعاوی ارضی اعضا موجب تقابل آنها شده و روح بی‌اعتمادی را بر روابطشان حاکم گردانیده است و نشانه‌ای هم در زمینه رفع اختلاف اعضا مشاهده نمی‌شود.

یکی از مواردی که در منشور پیش‌بینی شده است، استفاده از نیروهای حافظ صلح سازمان ملل است. پیدایش این سازوکار، نتیجه تجربیات سازمان ملل در دوره جنگ سرد در مواجهه با بحرانهای فرامرزی کشورها بود که معمولاً افراد نظامی سازمان، یا پلیس و یا افراد غیر نظامی در این قبیل عملیات مشارکت دارند. اعزام نیروهای ناظر صلح، اقدام بنیادین دو فصل شش و هفت منشور است. تفسیر دیگری نیز اعزام نیروهای مذکور را اقدامی موقتی می‌داند که در ماده ۴۱ منشور پیش‌بینی شده است.

به منظور پیشگیری از ورود رقابت آمیز بلوکهای قدرت، طرحی در سازمان ملل متحد به تصویب رسید به نام «دیپلماسی پیشگیرانه». مفهوم این پدیده با نام «داگ هامرشولد» پیوند خورده است. وی این پدیده را برای پیشگیری از تقابل قدرتهای بزرگ از یک طرف و پر کردن خلأ سازمان ملل متحد، به منظور پیشگیری از توسعه و تشدید جنگ سرد از سوی دیگر، طراحی کرد. پیشگیری از ایجاد مشاجره و نزاع میان طرفین متخاصم، پیشگیری و کاهش منازعات در صورت وقوع و ممانعت از آن با توسل به اقداماتی از قبیل سیستم خبررسانی مبتنی بر جمع‌آوری اطلاعات، کشف حقیقت و در برخی وضعیتهای پاک کردن مناطق از سلاح و در نهایت تلاش دیپلماتیک جهت کنار گذاشتن منابع خطر پیش از بروز خشونت از

هدفهای این نوع دیپلماسی به شمار می‌رود. دیپلماسی پیشگیرانه به تصمیم شورای امنیت ولی به درخواست یک یا چند دولت صورت گرفت و به طور قابل ملاحظه‌ای در خلال جنگ سرد، که دو ابرقدرت مجهز به سلاح اتمی آماده نبرد بودند، مفید واقع شد.

از دیگر نهادها و تشکلهایی که به منظور پیشگیری از وخامت اوضاع بین‌المللی در زمینه‌های مختلف انسانی و استقرار صلح جهانی شکل گرفته است، مسائل مربوط به حقوق بشر است. در حقوق بین‌الملل سنتی، مسئولیت بین‌المللی نقض حقوق بشر با حکومتها بود. نظام جدید حقوق بشر را می‌توان یک پدیده بعد از جنگ جهانی دوم دانست. سرانجام این فرصت و این صلاحیت قانونی به سازمان ملل داده شد تا به تصویب منشور بین‌المللی حقوق بشر پردازد. لذا دولتها با الحاق به منشور سازمان ملل متحد، حقوق بشر را موضوعی جهانی دانستند و هرگونه نقض آن را از سوی هر کشوری، جرمی بین‌المللی محسوب کردند.

اتهامات وارده به برخی از کشورها مبنی بر نقض حقوق بشر، وجه‌المصالحه مناسبات و جریان‌های سیاسی قرار دارد. به این معنی که اگر کشوری بر اساس حقوق داخلی خود مبادرت به صدور احکامی نماید که در تناقض با معیارهای اعلامیه جهانی حقوق بشر باشد، یا در تعارض با منافع ملی دولتهای سلطه‌گر قوانینی وضع نماید، به زیر پا نهادن اصول حقوق بشر متهم می‌شود.

در این رابطه، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مسائل ناشی از گروگان‌گیری، تصرف سفارت امریکا در تهران، حقارت تحمیل شده به عراق و شخص صدام در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به تهاجمی گسترده علیه دولت ایران و نقض حاکمیت و تمامیت ارضی کشور منجر شد. اما اقدامات سازمان ملل در اجرای وظایف مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، تجربه خوبی از سازمان، به ویژه شورای امنیت، در برخورد با تجاوز عراق به ایران نداشت. اعمال نفوذ قدرتهای درجه یک جهانی در شورای امنیت، که طولانی شدن جنگ تحمیلی را به دنبال داشت، زمینه برخورد تبعیض آمیز به نفع دولت عراق را فراهم آورد.

با وجود این، حضور رؤسای جمهوری اسلامی ایران در اجلاس سالانه مجمع عمومی حاکی از توجه و اهمیت ایران به سازمان ملل بوده است. لکن نگاه متضاد نخبگان ایرانی به سازمانهای بین‌المللی که دیدگاهی مطلق‌نگر است، نمی‌تواند ابعاد دقیق و همه‌جانبه یک سازمان جهانی را به طور جامع تحلیل کند. از طرفی شناخت ناکافی ابعاد و ماهیت سازمانهای بین‌المللی به خصوص غیر دولتی موجب شده است که جمهوری اسلامی ایران نتواند اهداف ملی مورد نظر خود را عملیاتی و اجرایی کند.

نتیجه چنین نمادی از ایران، «محدودسازی» کلیه فعالیتهای کشور در عرصه‌های بین‌المللی و فراهم نبودن فضایی مناسب برای نقش‌آفرینی در تشکیلات جهانی خواهد بود. آنچه برای منافع ملی و امنیت ملی ایران اهمیت دارد، تلاش در جهت ارائه چهره‌ای نوین از هویت ایران پس از انقلاب اسلامی به عنوان بازیگری پویا و متعامل در جامعه جهانی است. این مسئله جایگاه کشور را در سازمانهای بین‌المللی در سطح تحلیل کلان به منصفه ظهور می‌رساند. به خصوص که ایران یکی از کشورهای مؤسس و مشارکت‌کننده در تأسیس سازمانهای بین‌المللی در قرون نوزدهم و بیستم بوده است که اسناد آن در ژنو وجود دارد.

به منظور نزدیک شدن بیشتر به رهیافت سازمانهای بین‌المللی در امور جهانی، مقتضی است دستگاه سیاست‌گذاری هر کشور، شناخت و درک فضای تشکیلات بین‌المللی را در دستور کار حوزه دیپلماسی و آموزش و توسعه نیروی انسانی خود قرار دهد. در این راستا حمایت دولت از نخبگان در جهت عضویت در سازمانهای بین‌المللی و حضور در گستره تأثیرگذاری جهانی به مثابه سازوکاری مناسب برای بسط و ارتقای منافع ملی کشور توصیه می‌شود.

پیشگفتار

جنگ و مناقشه از قدیمی‌ترین و عمده‌ترین مشکلات ملتها در طول تاریخ بوده است که انسانها با تمام کوششها و توسعه‌یافتگی در زمینه‌های گوناگون، هنوز موفق به مهار آن نگردیده‌اند. ظهور کشمکش و اختلاف در میان طبقات انسانی، خواه در اثر زندگی با یکدیگر و تصادم یک سلسله امیال، مقاصد و منافع و خواه به عقیده اکثر متفکران به لحاظ اختلاف عقیده مردم درباره موضوعات فلسفه سیاسی (روابط فرد با دولت، جامعه و حکومت)، یا اختلافات عقیدتی و مسلکی و یا هر انگیزه دیگر، امری اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌کند تا جایی که در ادوار گذشته جنگ و خونریزی، تنها راه حل اختلافات بین‌المللی به شمار می‌رفت و روابط کشورها با هم در چهارچوب رابطه غالب و مغلوب بود که در میدانهای نبرد تعیین می‌شد؛ دولت قوی‌تر با اتکا به قدرت خویش، حکومت ضعیف‌تر را به انقیاد خویش وادار می‌کرد و این اقدامات زورگویانه را دولتهای متجاوز، با دلایلی توجیه می‌کردند. حتی نظریه «جنگ مشروع»^۱، که در افکار عمومی اواخر قرون وسطی مقبولیت یافت، نتوانست مانع وقوع رخدادهای قهری و جنگها میان کشورها شود؛ اما آنچه انسان متمدن را از حیوانات متمایز می‌سازد، یافتن راههای خردمندانه به جای جنگ برای رفع اختلافات است؛ از این رو اندیشمندان برای جلوگیری از ظهور کشمکشها تدابیری اندیشیدند و استقرار جامعه‌ای از ملتها و متشکل شدن بخشهایی از تلاشهای بین‌الملل به دغدغه و آرزوی واقعی هر ملت برای زیستن در رفاه و امنیت در جامعه بین‌المللی مبدل گشت و این حقیقت را برای ملتها آشکار ساخت که اگر نتوانند در تحقق امنیت و ثبات،

1. just war

صاحب‌رأی باشند، احتراز از رخدادهای مهم غیر ممکن به نظر می‌رسد. قرن‌ها تشکیلات بین‌الملل به شکلی که صلح جهانی را تأمین کند، هدف مشترک صاحب‌نظران و فلاسفه سیاسی در بنیان‌گذاری این تأسیسات تلقی شده است. اصولی مانند طرد جنگ، صلح پایدار، آزادی اجتماعی، تعیین سرنوشت دولتها به دست خود، ایجاد شورایی از دولتها، حل اختلافات از طریق صلح‌آمیزی و داوری، مجازاتهای اقتصادی و نظامی برای دولتهای جنگ‌طلب، ایجاد نیروی نظامی زیر نظارت شورای اجرایی، اقدامات اساسی در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، از جمله اسباب و عوامل ایجاد صلح عمومی و از مبانی پیدایش سازمانهای بین‌المللی به شمار آمده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که استقرار روابط بین‌الملل از طریق سازوکارهای دائمی و غیر دائمی، یعنی سازمانهای جهانی صورت پذیرفت؛ به این معنی که روابط بین‌الملل خواه به ارتباطات میان کشورها محدود گردد و خواه به روابط بین گروهها و تجمعات سیاسی غیر دولتی، در هر حال این نهادها و سازمانها هستند که این روابط را میان آنها استمرار می‌دهند. پس جامعه بین‌المللی بدون سازمان بین‌المللی و سازمان بین‌المللی بدون جامعه بین‌المللی هرگز تحقق نمی‌یابد. با این توصیف، سازمانهای بین‌المللی از عوامل عمده همبستگی جهانی محسوب می‌شوند و همیشه مرحله‌ای عالی از راهکار تنظیم روابط میان دولتها بوده و کشورها را موفق به اتخاذ تصمیمات مؤثر در عرصه جهانی نموده‌اند. از این جهت اندیشه صلح یک اندیشه مربوط به قرن نوزدهم یا بیستم نیست.

در نوشته‌های فلاسفه گذشته یونان باستان و هندوستان اشاراتی به این نوع تشکیلات شده و حتی در عمل برخی از آنها تحقق یافته است. نوشته‌های «موتی»^۱ فیلسوف چینی در قرن پنجم قبل از میلاد، مبنی بر نفی جنگ و زیستن در صلح و صفا، سرانجام به ظهور اندیشه انصراف عمومی از جنگ و انعقاد پیمان صلح پاریس (بریان - کلوک) در سال ۱۹۲۸ منجر شد که شصت دولت جهان آن را امضا کردند یا اصولی از قبیل تعیین سرنوشت دولتها به دست خود - برابری دولتها - اصل امنیت

دسته جمعی، که هم‌زمان اندیشمند چینی دیگری به نام «منسیوس»^۱ آن را طرح کرد^۲ و بعدها، هم در میثاق جامعه ملل و هم در منشور سازمان ملل متحد پیش‌بینی شد، به زمینه‌های فلسفی پیدایش سازمانهای جهانی اشاره دارد، اما در عمل شاید بتوان گفت که سنگ بنای سازمانهای جهانی در چین باستان در قرن چهارم قبل از میلاد، با ایجاد اتحادیه‌ای از چهارده دولت، موسوم به «جامعه ملل» گذاشته شد.^۳ این اتحادیه به لحاظ حساسیت بعضی از اعضا و نیز جنبه‌های آرمانی آن به مرحله عمل قطعی درنیامد، اما گامی بود در جهت تشکیل اولین نهاد جهانی در نیمه اول قرن بیستم (جامعه ملل). با ظهور کشور به معنای امروزی، فکر توسعه سازمانهای بین‌المللی قوت گرفت تا از آن طریق صلح تأمین شود و توسل به زور در روابط کشورها کاهش یابد. بنابراین، اهمیت حق حاکمیت در تشکیلات بین‌المللی در موارد همکاریهای میان دولتها ملاحظه می‌شود. این همکاری تا جایی که منافع دولتها حفظ شود، بیشتر می‌شود؛ برای مثال، در زمینه ارتباطات، با ایجاد «اتحادیه بین‌المللی تلگراف»، «اتحادیه پستی جهانی» و «اتحادیه راه آهن»، ابعاد همکاری میان کشورها افزایش یافت و متعاقب آن روابط بین‌الملل متحول شد. سپس تجربیات قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، یعنی اکتشافات شگفت‌آور علمی که یک نهضت عظیم اقتصادی را در اروپای صنعتی در پی داشت، تغییراتی در زندگی بین‌المللی آن عصر پدید آورد. این همه دگرگونی از طریق ایجاد اتحادیه‌های گوناگون به منصفه ظهور رسید که اشتراک منافع کشورها را به هم نزدیک‌تر کرد. این وابستگی شدید کشورها به یکدیگر که نتیجه پیشرفت سریع دانش، فناوری و ارتباطات است، بالطبع نیازمند سازمانهای بین‌المللی می‌باشد. از این رو، می‌توان سازمانها را به مثابه مؤسساتی دانست که به منظور ایجاد همکاری و تعادل بین دولتها در زمینه‌های مختلف، از جمله بهره‌گیری از اکتشافات، اختراعات جدید و تجربیات یکدیگر به وجود آمده‌اند که سازمانهای جهانی با صلاحیت عام، هسته مرکزی این سازمانها بوده و نقش برتر آنها، هماهنگ کردن همکاریهای بین‌المللی است.

1. Mencius

۲. عالی‌مرد (۱۳۵۰)، ص ۱۲.

۳. همان‌جا.

اکنون، یعنی در دوران پس از جنگ سرد و ظهور پرشمار اتحادیه‌های تجاری، اقتصادی، ناحیه‌ای، منطقه‌ای و متعاقباً به موازات توسعه و تحول سازمانهای بین‌المللی، همکاریهای بین‌دولتی نیز از سوی صاحب‌نظران به عنوان مؤلفه‌های امنیت شناخته شده است؛ تا آنجا که سیاست خارجی، نظامی و اقتصادی دولتها و برخورد این سیاستها و ساختار کلی روابطی که برقرار می‌کنند، همگی با عنایت به آرزوی حصول امنیت ملی و بین‌المللی شکل می‌گیرد.

از آنجا که جنگ مهم‌ترین عامل تهدیدکننده امنیت است، یافتن راه‌حلی بنیادین برای آن، باعث حل بحران در صحنه بین‌المللی می‌شود و سازمانهای جهانی دارای صلاحیت گسترده با هدف زدودن جدال میان ملتها پا به عرصه وجود نهاده‌اند؛ با این ترتیب وحشت از جنگ به صورت انگیزه‌ای برای همکاری میان دولتها به شمار می‌آید. به همین دلیل اتحاد مقدس و نیز حکومت جهانی قدرتهای بزرگ به مثابه اولین سازمان بین‌المللی پس از جنگهای سی‌ساله اروپا (جنگهای ناپلئونی)، جامعه ملل به منزله دومین سازمان جهانی بعد از جنگ جهانی اول و سازمان ملل متحد به عنوان سومین سازمان بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم به منصفه ظهور رسیدند. در هر صورت پدیده سازمانهای بین‌المللی بر اثر دگرگونی ترکیب مادی دنیا و وابستگی کشورها به یکدیگر، از ویژگیهای مهم جامعه جهانی معاصر تلقی شده‌اند و آنچنان جای خود را در منظومه نظام بین‌المللی باز کرده‌اند که امروزه تمامی دولتها، گروههای صلاحیت‌دار ملی و شاید قریب به اتفاق افراد بشر، به نحوی در یک یا چند سازمان بین‌المللی عضویت یا فعالیت دارند.

کتاب حاضر ضمن پرداختن به مفاهیم یاد شده و تبیین و توضیح آنها، به این مشکل مهم توجه کرده است که توسل به مفهوم امنیت و ثبات جهانی، تنها در گرو سازمانهای بین‌المللی نیست، زیرا این سازمانها مستقل نیستند بلکه دولتها، اهداف و گرایشهای آنان را تعیین می‌کنند و این هدفها نیز بیشتر در چهارچوب منافع ملی دولتها متمرکز است تا منافع بشریت؛ روشن است که کشورهای بزرگ و به پیروی از آنها دیگر کشورها در روابط بین‌المللی، تحت تأثیر منافع ملی، روحیه همکاری و تقدم منافع جامعه جهانی بر منافع خصوصی را رها کرده و تنها به بهره‌ای که نصیب

کشورشان می‌شود می‌اندیشند؛ در نتیجه اصول امنیت و عدالتی که سازمانهای بین‌المللی بر آن مبتنی‌اند، با دو نوع تضاد درونی روبه‌روست:

یکی از نظر اعمالی که این سازمانها انجام دهند، و دیگری به اهداف سازمان مربوط است. از طرفی تمام تشکیلات سازمانهای بین‌المللی دولتی نیز بر نابرابری حاکمیت دولتهای عضو استوار است. درحالی که طرح سازمانهای بین‌دولتی، مشروط بر این واقعیت است که صلح فقط در جامعه‌ای می‌تواند برقرار شود که تحت اقتدار یک سازمان مقتدر جهانی، با یک تصور عمومی از عدالت قرار داشته باشد، اما خلاف این امر خود موجب بروز مشکل در راه تحقق مبانی وجودی سازمانها شده است.

در مجموع و در یک موضع‌گیری بی‌طرفانه، نگارنده، امنیت انسانی را زمانی تحقق‌یافتنی می‌داند که جامعه بشری خود را از تهدید در انواع گوناگون آن اعم از داخلی و بین‌المللی، آزاد و رها و ایمن حس کند. بدیهی است که تحقق این آرمان زمانی میسر خواهد بود که حدود وظایف دولتها به عنوان منبع اصلی تأمین ثبات و امنیت در جامعه جهانی در چهارچوب قواعد و ضوابط تشکیلات بین‌المللی مشخص و روشن شده باشد.

در خلال چندسالی که مؤلف با دانشجویان رشته علوم سیاسی دانشگاهها ارتباط دارد، اغلب به این موضوع اندیشیده که فقدان منابع کافی و به ویژه رساله‌ای مستقل که دربرگیرنده تمامی ابعاد تخصصی سازمانهای بین‌المللی برای دانشجویان مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد باشد، به صورت یک معضل درآمده است که البته باید برطرف شود. بنابراین تدوین کتابی در این زمینه که بتواند این خلأ را تا حدودی برطرف کند، ضروری به نظر رسید تا دانشجویی که در رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل تحصیل می‌کند با جهانی که کشور او را احاطه کرده است، آشنا شود. در تدوین این مجموعه، ضمن تلاش در تطبیق مطالب با برنامه‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی سعی شده است تا آخرین تحولات و تغییرات مباحث این شاخه از روابط بین‌الملل در منابع و آثار علمی ممالک پیشرفته، با دقت و صحت و امانت به انجام رسد، اما نیک آگاهم که از چشم ارباب دانش و استادان فن، خالی از نقایص و نارساییها نخواهد بود. امید است صاحب‌نظران ارجمند بر نگارنده منت

گذارده و از باب اصلاح و ارشاد مواردی را که به نظرشان خواهد رسید، در اختیار اینجانب قرار دهند تا با افتخار، در چاپهای بعدی، اصلاحات لازم به عمل آید.

در پایان ضمن تشکر و سپاس از تمامی عزیزانی که به نحوی در انتشار این اثر نقش داشته و لطف و مساعدت نموده‌اند، از جمله دست‌اندرکاران سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، خصوصاً آقای دکتر ابراهیم برزگر که با محبت و صمیمیت خاصی که ویژگی روحی و رفتاری ایشان است، ضمن ترغیب بنده به انجام این پژوهش، تمهیدات لازم را فراهم آوردند، صمیمانه قدردانی می‌کنم. همچنین سپاس و امتنان خود را از مساعدت‌ها و پیگیری‌های بی‌دریغ سرکار خانم منصوره مستوفی، کارشناس محترم گروه علوم سیاسی اعلام می‌دارم.

در نهایت از همسرم به خاطر بسیاری از اوقات که باید صرف مصاحبت با ایشان می‌شد، اما به پای این کتاب صرف گردید، سپاسگزارم.

در تألیف این اثر، استادان ارجمند و بزرگوار - به خصوص آقای دکتر هدایت‌الله فلسفی، استاد محترم دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی - به تشویق بنده مبادرت کرده‌اند که ضمن فروتنی در برابر آنان، از ذکر نام شریف آنها خودداری می‌کنم، لکن با تقدیم این کتاب به پیشگاه دانش‌پژوهان ایران اسلامی برای آن فرزاتگان آرزوی سعادت و سربلندی دارم.

ساختار کتاب

در شرایط کنونی به موازات تحولات و تغییراتی که در ساختار نظام بین‌المللی و الگوهای رفتاری آن به وقوع پیوسته است، روابط بین‌المللی به صورت همکاری و اشتراک مساعی از مشخصات جامعه بین‌المللی معاصر به شمار می‌رود که در دهه‌های اخیر به علت تعدد سازمانهای بین‌المللی به نقطه اوج خود رسیده است. به طوری که اهمیت و نقش سازمانهای بین‌المللی در رخدادهای سیاسی، همبستگی جهانی، تنظیم روابط بین‌الدولی، صلح و امنیت و ایجاد زمینه تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در جوامع بر کسی پوشیده نیست؛ به خصوص که تعداد بازیگران عرصه بین‌الملل، تنوع آنها، ظهور بازیگران و نیز میزان وابستگی متقابل و اشتراک منافع کشورها، شرایطی نو و پیچیده را به وجود آورده است.

مفهوم «امنیت بین‌الملل»، پس از سپری شدن جنگ سرد، به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران، دیگر از ابزارهای معمول در دوران جنگ سرد محسوب نمی‌شود بلکه مقوله‌ای متأثر از تحولات جاری در عرصه بین‌الملل بوده و همکاریهای بین‌المللی عمده‌ترین عوامل امنیت جهانی معرفی شده‌اند.

موضوعاتی چون تروریسم، تخریب محیط زیست، ایدز، تسلیحات کشتار جمعی و غیره، درک سنتی از مفهوم امنیت و امنیت بین‌المللی را با چالشهای جدی مواجه ساخته و توان دولتها را برای تأمین امنیت شهروندان خود از راه به‌کارگیری منابع نظامی، به‌گونه‌ای روزافزون کاهش داده است و در عوض به نقش نهادهای بین‌المللی در جهت ایجاد مکانی مناسب برای همکاریهای جهانی در مواجهه با این تهدیدات نوین، اهمیتی فزاینده بخشیده است.

کتاب حاضر، ضمن پرداختن به مهم‌ترین سازمانهای بین‌الدولی و تبیین و توضیح آنها، هرگز قصد نداشته که به شرح جامعی از تمامی سازمانهای ایجادشده، برنامه‌ها و مشکلات آنها پردازد، زیرا تأمین امنیت و ثبات جهانی، تنها در گرو سازمانهای بین‌المللی نیست. این نهادها، اغلب وابسته به دولتها هستند و استقلال ندارند. بنابراین، هدفها و خط‌مشیهای خود را از کشورهای مختلف می‌گیرند. بدین ترتیب، مطالعه هوشیارانه این تشکیلات، نیازمند بررسی سیاستهای بین‌الملل بوده و بررسی شکستها و کامیابیهای آنها نیز مبتنی بر شناخت ما از ماهیت کشورها، تمایلات آنان در رابطه با علایق ملی، مشکلات و محدودیتهای آنها و نحوه همکاری و مقابله آنان با ملتها خواهد بود.

سازمانهای بین‌المللی موجود در جامعه بین‌المللی بسیار متنوع‌اند و در زمینه‌های مختلف فعالیت می‌کنند. این تنوعها ایجاب می‌کند که طبقه‌بندی سازمانها به روشهای مختلفی انجام شود.

برخی از طبقه‌بندیها به لحاظ ماهیت اعضا صورت گرفته است؛ براساس این معیار، سازمانهای بین‌المللی به سازمانهای بین‌الدولی و سازمانهای غیردولتی تقسیم می‌شوند. دسته نخست مرکب از دولتها یعنی تابعان اصلی حقوق بین‌الملل‌اند که با یک معاهده بین‌المللی به وجود می‌آیند.

سازمانهای غیردولتی از اشخاص حقیقی یا حقوقی دولتهای مختلف تشکیل می‌شوند.

گروهی از نویسندگان، سازمانهای بین‌المللی را برحسب هدفها، مقاصد و اهمیت وظایف تقسیم کرده‌اند. بر این اساس می‌توان از انواع سازمانهایی که اهداف نظامی، حقوقی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره را دنبال می‌کنند، نام برد.

عده‌ای سازمانهای بین‌المللی را براساس دامنه اختیاراتشان تقسیم‌بندی و تنها از دو نوع آن یاد کرده‌اند:

یکی سازمانهای بین‌المللی با هدف برقراری و توسعه همکاری بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد و دیگری سازمانهای بین‌المللی با هدف فوق ملی.

تعدادی از طبقه‌بندیها بر مبنای ترکیب جغرافیایی سازمانها صورت پذیرفته و قلمرو جغرافیایی فعالیت آنها، معیار تقسیم‌بندی قرار گرفته است که در این حالت فرایند تکوینی نهادها بهتر مطالعه خواهد شد. بدین سان بخش اول این کتاب اختصاص به مسائل کلی سازمانهای بین‌المللی دارد؛ در دومین بخش سازمانهای بین‌المللی با صلاحیت عام و خاص مطالعه خواهند شد. سومین بخش، سازمانهای منطقه‌ای را مورد بررسی و پژوهش قرار می‌دهد. در نهایت در بخش چهارم به بررسی سازمانهای بین‌المللی در عرصه نظام بین‌الملل نوین خواهیم پرداخت.

از سوی دیگر، محدود کردن مطالعه منحصراً به مباحث سیاسی، مبنای این پژوهش نیست، زیرا با توجه به اینکه قواعد حقوقی بین‌المللی برای سازمانهای بین‌المللی دولتی تدوین شده و برای نحوه فعالیت دولتها و سازمانهای بین‌المللی مخلوق آنها وضع گردیده‌اند و باید با اهداف حکومتها و طرز عمل آنها در نظام بین‌الملل که معرف سیاست هر دولتی است، مقایسه شود تا داوری اقدامات آنها در قالب سازمانهای بین‌المللی میسر شود؛ از این رو بهتر است که نحوه مطالعه خود را به یکی از دو شیوه حقوقی یا سیاسی محدود نکنیم و در عین بررسی مبانی حقوقی سازمانهای بین‌المللی، موضوعات سیاسی آنها را هم در نظر داشته باشیم.

